



سازمان دین و سرمایه اجتماعی

حجت الاسلام و المسلمین دکتر غلامرضا صدیق‌آوردی
استاد جامعه‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد

افزایش دهد. وجه دومش این است که حضور هرچه بیشتر انسان‌های دارای سرمایه اجتماعی در جامعه، باعث تعمیم و ترویج سرمایه اجتماعی جامعه خواهد شد. مثلاً حضور هرچه بیشتر افراد قابل اعتماد در جامعه، اعتماد افراد به دیگران را تسهیل می‌کند. لذا حضور پررنگ روحانیان خودساخته در جامعه، تجربه‌های مثبت مردم را افزایش می‌دهد و میانگین سرمایه اجتماعی را بالا می‌برد. روحانیان باید تعامل حداکثری و مثبتی در جامعه داشته باشند تا به فهم مثبتی در میان مردم بینجامد. البته همه اقشار از این لحاظ می‌توانند منشأ اثر باشند و کارکرد خاص روحانیت نیست.

تا پیش از انقلاب، ارتباط سازمان دین با حکومت، فی‌الجمله منفی بوده است. حکومت منشأ رفتارهای ضددینی و مظلومی بود که نارضایتی عده زیادی از مردم را در پی داشت و تذکرات سازمان دین به حکومت و دفاع از حق مردم، باعث افزایش اعتماد می‌شد؛ چراکه انتظار تاریخی از روحانیت، فقط در چارچوب حرفه‌ای خود بود و فعالیت سیاسی، فزون‌تر از انتظارات حرفه‌ای تلقی می‌شد و در نتیجه اعتماد فوق‌العاده‌ای را ایجاد کرد. هرچند این فعالیت در میان همه روحانیون فراگیر نبود و امام(ره) آن را رهبری کرد؛ اما در اذهان مردم تعمیم یافت.

انقلاب با رهبری یک مرجع تقلید شروع شد و بسیاری از رهبران و کانال‌های ارتباطی رهبری با مردم نیز از بدو مبارزه، روحانیان بودند. این اعتماد عمومی به افزایش انتظارات از حوزه و روحانیت انجامید و پس از انقلاب، بسیاری از روحانیان سمت‌های متعدد اجرایی و تقنینی را در دست گرفتند. باید مواظب بود که نارضایتی از دستگاه‌های اجرایی، که امری طبیعی است، باعث کاهش سرمایه اجتماعی حوزه و روحانیت نشود.

مذهبی و... که کارکرد تاریخی و اختصاصی روحانیت بوده است و در صورت لزوم، زمینه نفوذ سیاسی روحانیون نیز خواهد بود.

یک مرجع تقلید سرمایه اجتماعی قابل توجهی دارد و بعضی فقها نفوذ اجتماعی گسترده‌ای داشته‌اند؛ اما وقتی مسئله می‌گویند، به معنای اعمال نفوذ سیاسی یا اجتماعی یا اقتصادی آن‌ها نیست؛ بلکه آن‌ها حکم خدا را می‌گویند و از جایگاهی که دارند، گاهی حکم سیاسی هم می‌کنند که ناظر بر شرایط سیاسی اجتماعی است. سرمایه اجتماعی و شدت و ضعف مؤلفه‌های آن در جامعه، تابع عوامل

که حوزه علمیه منبع مشروعیت نظام سیاسی است؛ چراکه این نوع نظام فقهی و حقوقی است که به این نوع نظام سیاسی، حقانیت و مشروعیت داده است و حوزه و روحانیت، تنها محقق، مروج و مبین فقهی هستند که به این نظام سیاسی مشروعیت داده است. مباحث حقوقی از جنس تشریع هستند و فقها تنها به کشف اموری مشغولند که ریشه در منابع دارد و خود چیزی را وضع نمی‌کنند.

سازمان دین، برای کارکردی خاص به وجود آمده که همان حفظ و ترویج دین است. نگاه متدینان به حوزه علمیه و روحانیت نیز بر

نباید در قبال فراز و فرودهای اقبال مردم به نفوذ سیاسی روحانیت، بیش از حد دغدغه داشت؛ اما باید در قبال غیبت روحانیت از عرصه کارکردهای اختصاصی سازمان دین و جایگزینی افراد دیگر به شدت حساس بود. کارکردهایی چون افتاء، تبلیغ، امامت جماعت، مدیریت مراسم مذهبی و...

سرمایه اجتماعی و شدت و ضعف مؤلفه‌های آن در جامعه، تابع عوامل فراوانی است که تجربه مردم از رفتارهای یکدیگر و میزان ترویج دین در جامعه، از مهم‌ترین عوامل افزایش آن است.

فراوانی است که تجربه مردم از رفتارهای یکدیگر و میزان ترویج دین در جامعه، از مهم‌ترین عوامل افزایش آن است. دین مجموعه‌ای از باورها، رفتارها و هنجارهاست و به اندازه‌ای که دین ترویج می‌شود، مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی، نظیر اعتماد و اتحاد اجتماعی هم ترویج می‌شود.

تأثیر حوزه علمیه و روحانیت در سرمایه اجتماعی از دو راه است؛ یکی از راه نشر دین و دیگری حضور در اجتماع. رفتارها و حالات مردم، تابع دیانت آن‌هاست و سرمایه اجتماعی انسان‌ها با متدین‌تر شدن آن‌ها افزایش می‌یابد؛ چرا که امانت‌دار، راست‌گو، وفادار و... می‌شوند و اعتماد بیشتری را جلب می‌کنند. حوزه علمیه از باب این که مروج دین است، می‌تواند دین‌داری و سرمایه اجتماعی دین‌داران را

مبنای همین کارکرد است و معمولاً به گزاره‌های مبتنی بر آن اعتماد می‌کنند. نفوذ اجتماعی روحانیت نیز به کارکردهای خاص آن از نگاه مردم بستگی دارد؛ بنابراین اگر در جامعه، رقیب قابل توجهی برای کارکردهای اختصاصی آن ایجاد شود، نشان‌دهنده کاهش نفوذ خواهد بود. کارکرد سیاسی را نمی‌توان کارکردی اختصاصی برای سازمان دین به‌شمار آورد و نباید در قبال فراز و فرودهای اقبال مردم به نفوذ سیاسی روحانیت، بیش از حد دغدغه داشت؛ اما باید در قبال غیبت روحانیت از عرصه کارکردهای اختصاصی سازمان دین و جایگزینی افراد دیگر به شدت حساس بود.

چراکه نشان‌دهنده کاهش نفوذ اجتماعی حوزه و روحانیت خواهد بود. کارکردهایی چون افتاء، تبلیغ، امامت جماعت، مدیریت مراسم در نظام جمهوری اسلامی، در نظام سیاسی یا لایه بالای دین در ایران، به منزله ورود به نظام سیاسی نبوده و طلاب هیچ‌گاه چنین احساسی را ندارند و در نهایت نیز رسیدن به مراتب بالای علمی و دینی، لزوماً به معنای ارتقای سیاسی افراد نیست. نهایتش مرجعیت است که منصبی اجتماعی است و با سازوکار سیاسی انتخاب نمی‌شود و لزوماً شأن سیاسی نیز ندارد؛ هرچند نفوذ اجتماعی قابل توجهی خواهد داشت که ممکن است به او قدرت اثرگذاری سیاسی هم بدهد.

سازمان دین در تشیع، برخلاف مسیحیت، سلسله‌مراتبی و تک‌قله‌ای نیست؛ مراجع تقلید متعددی به عنوان زعمای دینی وجود دارند که هر یک حوزه درسی و اجتهادی خود را دارند. لذا سازمان دین در جمهوری اسلامی، هم در فهم رسمی و قانونی و هم در واقعیت اجتماعی جداست؛ البته چون اصول و فروع این حکومت مورد تأیید متشرعان است، طبیعتاً مورد حمایت آن‌ها قرار می‌گیرد و این حمایت جنبه شرعی پیدا می‌کند. علاوه بر این که فقها عموماً رعایت قانون و نظم را حتی در حکومت یا جامعه غیراسلامی نیز لازم می‌دانند. نمونه روشن آن تأکید امام بر رعایت قوانین فرانسه و حتی احتیاط در استفاده از گوشت گوسفندی بود که بر خلاف قوانین آن‌جا ذبح شده بود. این از همان باب کلی «عدم جواز اختلال در نظام» به معنای عام آن است که حتی می‌تواند به عنوان نوعی اضطراب بزرگ، حکم ثانویه‌ای را ایجاد کند؛ اما به معنای یگانگی دو سازمان نخواهد بود.

مبانی حقوقی فقه شیعه در باب نظام اجتماع و تکلیف مکلفین در قبال آن یا ویژگی حاکم و ارتباط مردم با او، نباید باعث این تلقی شود